

ای مقربان درگاه کبریا شمع هدی روشن است و دلبر موهبت کبری شاهد انجمن جام میثاق سرشار است و صهبای الطاف نشئه اهل اشراق نور مبین از جبین یاران دلنشین ساطع است و بارقه فجر صادق بر آفاق لائح ندای جان فزای جمال ابهی از ملکوت اخفی بلند است و فیض نامتناهی آن شمع ملاً اعلی شامل حال هر عزیز و مستمند بدرقه عنایتش از جهان پنهان دمبدم میرسد و نفعه حیات ابدیه پی در پی میدمد نسیم رخیم ریاض احدیتش میوزد و مزدهء وصل میدهد صیت بزرگواریش زلزله در آفاق انداخته و آوازه تقدیش جهانگیر گشته با وجود این اشراق بر آفاق گروه کوران این النور المبین فریاد بر آرند و سر گشتگان این الحصن الحصین فریاد کنند و گمراهان این السبیل المستقیم نعره زنند صم بکم عمی فهم لا یرجعون " کز شعاع آفتاب پر ز نور غیر گرمی می نیابد چشم کور " ای کاش گرمی را نیز احساس مینمودند یکی گوید نص انجیل انقطاع بشارات است و دیگری گوید ابدیت شریعت موسی مصرح آیات تورات و قتل مدعی استقلالیت و لو بظهور معجزات دیگری گوید ختمیت صریح قرآن است و دیگری گوید موعود یوم مستغاث است گروه کوران هر یکی در صحرای حیرت سرگردان و شمس حقیقت از افق احدیت در نهایت اشراق و پرتو پرحرارت شعاع لامعش فریاد بر آرد که ای ابرهای تار و تاریک بقوت حرارت چنان این غیم کثیف را از هم متلاشی نمایم که اثری از آن در آفاق نگذارم و بتمام قوت اشراق نمایم مقصود این است که اسم اعظم روحی لاحبائه الفدا قوت روحانیتش چنان در آفاق تأثیر فرماید که قواء متضاده عالم ظلمانی را در مغرب نیستی متواری کند هذا هو الحق المنیر و ما بعد الحق الا الضلال المبین